

روش‌های ایجاد و تعمیق باور به وجود خداوند در تربیت اعتقادی بر اساس سیره‌ی امام رضا^(ع)

چکیده

تربیت اعتقادی مهم‌ترین بخش نظام جامع تربیتی اسلام است که در آن، اصول اعتقادات اسلام یعنی باور به خداوند، پیامبران، امامت و معاد به متری منتقل می‌شود. در این میان، اعتقاد به وجود خداوند، اصل و بنیاد دیگر باورها به‌شمار می‌رود. از آنجاکه اسلام، نظام تربیتی ویژه‌ی خود را ارائه کرده، لازم است تا روش‌های مناسب با اصول اعتقادی اسلام بر مبنای متون اسلامی استخراج و تعیین شوند. یکی از منابع استخراج روش‌های تربیتی، سیره‌ی قولی و عملی امامان معصومی چون امام علی‌بن‌موسی‌الرضا^(ع) است که به اعتبار فرصت تاریخی ویژه‌ای که برای آن حضرت پدید آمد، می‌تواند منبع سرشاری برای نظام تربیتی رضوی باشد. تکرار مفروضات بدیهی با شیوه‌های همراه با تمثیل جذاب و نوآورانه، ایجاد انس و احساس محبت به خداوند، عقل‌گرایی، علم‌آموزی، استدلال‌محوری، پاسخ‌دهی به شبهه و ابطال دیدگاه‌های رقیب، برجسته‌سازی و ایجاد اهمیت و تفهیم غیرمستقیم، مهم‌ترین روش‌های قابل‌برداشت از سخنان حضرت رضا^(ع) در ایجاد و تعمیق باور به وجود خداوند است.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۱/۲۲

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۶/۱۳

از صفحه ۸۹ تا صفحه ۱۰۵

سیدابوالقاسم موسوی

دانشجوی دکتری مدرسی معارف اسلامی
دانشکده الهیات، دانشگاه فردوسی مشهد
ghasemmosavi23@yahoo.com

محمد رضا جواهری

استادیار گروه معارف اسلامی
دانشگاه فردوسی مشهد
(نویسنده‌ی مسئول)

javaheri@ferdowsi.um.ac.ir

ایوب اکرمی

استادیار گروه معارف اسلامی
دانشگاه فردوسی مشهد

akrami-a@um.ac.ir

کلید واژه:

تربیت، اعتقاد، تربیت اعتقادی

روش‌های تربیتی امام رضا^(ع)

باور به وجود خدا

مقدمه

تربیت دینی عنوانی است که در نگرش‌های سکولاریستی و نگرش اسلامی، معنا و مفهوم متفاوتی دارد. تربیت دینی در نگرش سکولار، به آموزش دین یا آموزه‌های یک دین خاص در کنار دیگر آموزش‌ها اطلاق می‌شود؛ به عبارت دیگر، انسان‌ها در زندگی خود متناسب با نیازهایشان آموزش‌های مختلفی می‌بینند که آموزش دین یکی از آنهاست؛ به دیگر سخن، به آموزش‌های دینی در مدارس و مراکز آموزشی توجه نمی‌شود (Grant, 1968, 314). چنان‌که پیداست، در این نگرش، دین خود به بخشی از نیازهای انسان تحویل رفته و در عرصه‌ی کارکرد نیز برطرف‌کننده‌ی برخی از نیازهای آدمی است. این در حالی است که در نگرش اسلامی، دین می‌تواند تمام قلمروهای زندگی انسان را در برگیرد و آموزش‌های دینی نیز کارکردهای گسترده و متنوعی پیدا می‌کنند. با توجه به این‌که اسلام جنبه‌های مختلفی از زندگی انسان را در بر می‌گیرد، تربیت اسلامی نیز مکتب جامع تربیتی خواهد بود که متناظر با جنبه‌های مختلف انسان، گونه‌های متنوعی از تربیت ذیل آن قابل تعریف و تبیین است که تربیت اعتقادی یکی از آنهاست. به سبب اصالت باورها و اعتقادات در وجود انسان و اصالت آنها در میان آموزه‌های دینی، تربیت اعتقادی را می‌توان اصلی‌ترین و مهم‌ترین انواع تربیت دانست.

مسائل مختلفی در موضوع تربیت اعتقادی وجود دارد که هرکدام به بخشی از این موضوع پرداخته‌اند. یکی از آنها روش‌هایی است که در امر تربیت اعتقادی به کار می‌روند. با توجه به این‌که اعتقادات اسلامی سه عرصه خداباوری، راهنماباوری و معادباوری را شامل می‌شود و هر یک را نیز می‌توان بر اساس منابع اسلامی در قرآن و سنت معصومین: مورد بررسی قرار داد، مسائل متعددی شکل می‌گیرد. بر این بنیاد، مسئله و پرسش اصلی مقاله‌ی حاضر، این است که روش‌های تربیتی قابل برداشت از سخنان حضرت رضا^(ع) در عرصه‌ی ایجاد و تعمیق باور به وجود خداوند کدام‌اند؟

آثار و نوشته‌های به‌دست‌آمده در موضوع تربیت اعتقادی مبتنی بر آموزه‌های اسلامی را می‌توان به دو بخش عام و خاص تقسیم کرد. آثار عام که بیشتر در قالب کتاب و پایان‌نامه ارائه شده‌اند، ضمن بحث از تربیت دینی، به صورت کلی به تربیت اعتقادی نیز پرداخته‌اند. آثار اختصاصی نیز که بیشتر در قالب مقاله نگارش یافته‌اند، روش‌های تربیتی را از دیدگاهی ویژه و در عرصه‌ای خاص مطرح نکرده‌اند و غالب آنها ناظر به همه‌ی عرصه‌های اعتقادی و مبتنی بر تمام منابع اسلامی شکل گرفته‌اند؛ اما با توجه به جایگاه مهم اعتقادات در انتخاب سبک زندگی و نیز جهت‌دهی به حیات انسان، لازم است پژوهش‌هایی جامع‌نگر از دو جنبه‌ی علمی و عملی صورت پذیرد و به صورت جداگانه، هرکدام از عرصه‌های یادشده از دیدگاه هریک از امامان معصوم بررسی شود. این پژوهش با توجه به اختصاص آن به سیره‌ی امام رضا^(ع)، کاری نوآورانه و مسئله‌ای جدید به‌شمار می‌رود.

مفهوم‌شناسی

ترکیب تربیت اعتقادی از دو واژه‌ی تربیت و اعتقاد تشکیل شده است؛ از این رو برای دست‌یابی به فهم دقیق‌تری از آن، باید نخست معنای این دو واژه را دریافت.

تربیت

تربیت مصدر باب «تفعیل» از ماده‌ی رَبَوَ، به معنای زیاد کردن، رشد دادن یا وسیله‌ی رشد را فراهم نمودن است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۸، ص ۲۸۳؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۱۴، ص ۳۰۵؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۳۴۰) نیز به معنای پاک گرداندن هم به کار رفته است (شرتوتی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۸۶)؛ اما تربیت از ریشه رَبَبَ به معنای سوق به سوی کمال معنوی است (مصطفوی، ۱۴۲۶، ج ۴، ص ۳۵). در این صورت، تربیت تنها به رشد کمی اختصاص نخواهد یافت، بلکه شامل رشد کیفی نیز خواهد شد (صانعی، ۱۳۷۵، ص ۱۱). در تمام این معانی، زیاد شدن و تکامل تدریجی لحاظ شده است؛ از این رو، مفاهیمی مانند به‌سازی، تدبیر، خوب رسیدگی کردن، ادب کردن، پدید آوردن چیزی و تکامل تدریجی آن، حفظ و مراعات، مالکیت، صاحب، ولایت، سرپرستی، تغذیه، رشد و تتمیم که برای «رَبَوَ و رَبَّ» نقل شده است، از آثار و لوازم تربیت و سوق به کمال شمرده خواهند شد.

معادل انگلیسی تربیت «Education» است. این واژه یا از ریشه‌ی یونانی «Educare» به معنای تغذیه یا خوراک دادن یا از ریشه‌ی «Educere» در معنای بیرون کشیدن و رهنمودن به... و به اختصار پروردن است. همچنین می‌توان واژه‌ی «Upbringing» را نیز با توجه به آنچه در فرهنگ‌های لغت درباره‌ی آن آمده است، به معنای تربیت گرفت (Hornby, 2000, p 1429؛ حق‌شناس، 1381، ص 1842). تعاریف اصطلاحی تربیت نیز عموماً ناظر به تعاریف لغوی شکل گرفته‌اند؛ یعنی روند تکامل و رشد در آنها لحاظ شده است و متأثر از رویکردهای مختلف، متعدد شده‌اند. در بیشتر رویکردهای فلسفی که عمدتاً از سوی فیلسوفان مسلمان از جمله فارابی و ابن‌سینا ارائه گشته، تربیت به روند بالفعل ساختن استعدادها برای دست‌یابی به کمالات دنیوی یا اخروی تعریف شده است (گروه نویسندگان، ۱۳۸۴، ج ۱، ص ۱۶۷-۱۷۳؛ مطهری، ۱۳۷۳، ص ۳۳). در رویکردهای دینی (اسلامی) نیز همین اصل معنایی را می‌توان مشاهده کرد؛ برای نمونه به چند تعریف اشاره می‌شود: تربیت اسلامی یعنی پرورش همه‌ی جنبه‌های فکری، عاطفی، جسمی و اجتماعی شخصیت اسلامی و ساماندهی رفتارهای او بر اساس مبانی و دستورهای اسلامی برای تحقق هدف‌های اسلام در زمینه‌های گوناگون زندگی است (گروه نویسندگان، ۱۳۸۸، ص ۲۸)؛ تربیت اسلامی یعنی شناخت خدا به عنوان ربّ یگانه انسان و جهان و برگزیدن او به عنوان ربّ خویش و تن دادن به ربوبیت او و تن زدن از ربوبیت غیر (باقری، ۱۳۸۵، ص ۴۴)؛ تربیت فرآیندی است که به دنبال ایجاد تغییر تدریجی در ساحت‌های مختلف بدنی، روحی و رفتاری با هدف دست‌یابی به کمال انسانی بر اساس آموزه‌های اسلامی تحقق می‌یابد (اعرافی، ۱۳۸۷، ج ۱، ص ۲۸). بر این اساس، می‌توان تربیت را به روند کامل شدن تعریف کرد. در این صورت، وصف دینی یا غیردینی آن ناظر به کمال مطلوبی است که در هر دین یا هر دیدگاهی معرفی می‌شود.

اعتقاد

اعتقاد از ریشه «عقد» و مصدر باب افتعال است. اعتقد به معنای سخت و شدید است (فراهیدی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۱۴۰؛ ابن‌منظور، ۱۴۱۴، ج ۳، ص ۲۹۹). مشتقات دیگر آن مانند عقده نیز در همین معنا به کار می‌روند. به آنچه تصدیق شده و قلباً باور شده نیز اعتقاد گفته می‌شود (مهییار، بی‌تا، ص ۹۴). به در دل

گرفتن، گرویدن، یقین کردن، تصدیق کردن، عقد قلب و دل بر چیزی بستن و بدان ایمان آوردن، همچنین در معنای مشهور به تصدیق جزمی ذهن نیز اطلاق می‌شود (دهخدا، ۱۳۳۸، ج ۷، ص ۲۹۴۲). همچنان که در تعاریف نیز آمده است، اعتقاد را می‌توان با ایمان مترادف دانست. اعتقادات در تقسیم‌بندی‌های رایج از اسلام، قسیم اخلاقیات و اعمال عبادی قرار می‌گیرد. اصطلاح «اصول دین» نیز به صورت دقیق، ناظر به بخش اعتقادات دین است. توحید، عدل، نبوت، امامت و معاد متعلقات اعتقادات در مذهب شیعه است (فیض کاشانی، ۱۴۰۳، ص ۱۸۷؛ آقابزرگ تهرانی، ۱۳۵۵، ج ۲، ص ۱۸۳).

معناشناسی تربیت اعتقادی

بر اساس آنچه گفته شد، تربیت اعتقادی را می‌توان این‌گونه تعریف کرد: فرآیندی که به ایجاد و تعمیق باورهای اعتقادی اسلام یعنی باور به وجود خداوند، پیامبران، امامت و معاد در مخاطبان و شکوفایی و به کمال رساندن آنها می‌انجامد؛ به عبارت دیگر، مجموعه اقداماتی است که مربی برای شکل‌دهی نظام باورها، افناعت فکری و پذیرش قلبی و التزام درونی در مرتبه انجام می‌دهد (اعرافی، ۱۳۹۲، ص ۴۹). با توجه به آنچه در معنای تربیت گفته شد، در ارتباط با فرد معصوم، نمی‌توان آن را در روش یا اقدامی خاص منحصر دانست، بلکه تمام زندگی فرد معصوم اعم از گفتار و رفتار می‌تواند الهام‌بخش روش‌ها و اقدامات تربیتی باشند و همه آنها از این جهت تربیتی به‌شمار روند.

اهمیت تربیت اعتقادی

اهمیت تربیت اعتقادی به جایگاه و تأثیر اعتقادات در شکل‌دهی هویت انسانی و تعریف سبک زندگی الهی مربوط می‌شود. پژوهش‌های متعدد، اثرگذاری مستقیم والدین و نزدیکان مرتبط را بر اعتقادات فرزندان، به‌ویژه درباره‌ی باور به وجود خداوند و تصور آنان از خداوند، ثابت کرده است؛ به این معنا که اگر ارتباط والدین با کودک سخت‌گیرانه، منفی‌نگرانه و تنبیه‌محور باشد، تصور و باور کودک از خداوند به همین صورت سخت‌گیر و تنبیه‌کننده خواهد بود و در مقابل، اگر رفتار والدین مثبت‌نگرانه و عاشقانه باشد، تصور و باور کودک از خداوند نیز به همین صورت مثبت‌نگرانه و عاشقانه خواهد بود (صادقی، ۱۳۸۶، ص ۳۶۵). در قرآن کریم از اعتقادات با عنوان ایمان یاد شده و برای آن متعلقاتی نیز معرفی شده است (بقره، ۶۲؛ نساء، ۱۳۶؛ مؤمنون، ۷۴). در مقابل ایمان، کفر قرار دارد که به معنای انکار متعلقات ایمان است. مفاهیم مؤمن و کافر از جمله‌ی مهم‌ترین مفاهیم شکل‌دهنده‌ی فرهنگ قرآنی است. مسلمانان از متعلقات ایمان با عنوان اصول دین یا اصول اعتقادات یاد کرده‌اند. البته در این‌که این اصول کدام‌اند، میان صاحب‌نظران مسلمان تفاوت‌هایی وجود دارد (محمدی، ۱۳۷۳، ص ۷). اصل بودن آنها، به معنای آن است که پذیرش آنها، شرط مسلمانی است و درواقع، ارکان اساسی دین اسلام را شکل می‌دهند. تلاش‌ها و مجاهدت‌های پیامبران و جانشینان معصوم ایشان، همه در راستای تحقق این اصول و ایجاد جامعه‌ای توحیدباور بوده است. سروران معصوم برای رسیدن به این هدف، روش‌هایی را به‌کار برده‌اند. با توجه به جایگاه الگویی ایشان، دانستن این‌که آنان در عرصه‌ی تربیت اعتقادی چه روش‌هایی را به‌کار گرفته‌اند، اهمیت بسیار خواهد داشت.

روش‌های ایجاد و تعمیق اعتقاد به وجود خداوند متعال

مهم‌ترین روش‌های قابل برداشت از سخنان حضرت رضا ۷ عبارت‌اند از:

الف. تأکید بر بدهات وجود خدا و تکرار آن با شیوه‌های جذاب و نوآورانه

یکی از آموزه‌های دقیق اسلامی درباره‌ی خداوند متعال، بدهی یا فطری بودن درک وجود حق تعالی است. امام رضا^(ع) فرمودند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الْمُلْهِمِ عَبْدَهُ الْحَمْدَ وَ قَاطِرِهِمْ عَلَى مَعْرِفَةِ رَبُّوبِيَّتِهِ الدَّالُّ عَلَى وُجُودِهِ بِخَلْقِهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۵۶)؛ خداوند بندگانش را با شناخت فطری ربوبیت خود عجین ساخت و مخلوقاتش را نشان‌دهنده‌ی وجودش قرار داد.

بر اساس آیات قرآن کریم و روایات، گرایش به وجود خداوند و خداپاوری در فطرت انسان‌ها نهفته است. (ابراهیم، ۱۰؛ روم، ۳۰؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ص ۹۵ و ۴۰۳) اگرچه امور فطری^۱ بدهی به‌شمار می‌روند؛ اما از اقسام بدهی‌ها، ثنویه هستند و نیازمند آن‌اند تا به وسیله‌ی بدهی‌ها، اولیه به آنها توجه شود و از آنها غفلت‌زدایی گردد.^۲

برطرف کردن غفلت‌ها، زمینه‌ی پذیرش وجود خداوند و تعمیق آن را فراهم خواهد کرد. آن‌گونه که از سخن امام رضا^(ع) نیز برداشت می‌شود، تأکید بر این بدهات به گونه‌های مختلف روش مناسبی در این زمینه به‌شمار می‌رود. تکرار یک مطلب روش دیگری است که به‌نوعی مکمل روش تأکید است. این

۱- سند این روایت طبق نقل شیخ صدوق چنین است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِيُّ؛ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيُّ قَالَ حَدَّثَنِي عَلِيُّ بْنُ الْعَبَّاسِ قَالَ حَدَّثَنِي جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيُّ عَنْ فَتْحِ بْنِ يَزِيدَ الْجُرْجَانِيِّ قَالَ: كَتَبْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا (...)». علی‌بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق، از مشایخ شیخ صدوق که بارها بر او ترحم کرده و رضوان خدا را برایش خواسته است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۷۷). با توجه به این مطلب، می‌توان برای وی درجه‌ای از وثاقت را ثابت کرد. محمد بن ابی‌عبدالله الکوفی یا محمد بن جعفر الاسدی، از مشایخ شیخ صدوق و ثقة است (همان، ج ۱۵، ص ۲۸۵). محمد بن اسماعیل البرمکی، نجاشی او را ستوده و مورد وثوق دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۱) و از مشایخ شیخ صدوق است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۰۰). علی بن العباس، ضعیف است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۵). جعفر بن محمد الأشعری یا القمی، مورد وثوق است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۵، ص ۷۰). فتح بن یزید جرجانی، شکی نیست که از امام رضا^(ع) روایت کرده است (همان، ج ۱۴، ص ۲۶۸). اگرچه این روایت با وجود علی بن العباس ضعیف است؛ ولی با توجه به این‌که این روایت با سند دیگر در کتاب الکافی نقل شده (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۳۹) و نیز از آنجا که مضامین آن با آیات و روایات دیگر تنافی ندارد، می‌توان به آن استناد کرد.

۲- درباره‌ی معنای فطریات و اقسام آنها اختلاف وجود دارد. آنچه در این نوشته مدنظر است فطری به معنای منطقی آن است که قسیم اولیات است. (ابن سینا، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۲۱۳؛ صدرالمتألهین، بی‌تا، ص ۵۸۳).

۳- «بدهی» به نوبه‌ی خود بر دو قسم است: بدهی اولی و بدهی ثانوی. «بدهی اولی» آن است که نه تنها به استدلال و جستجو کردن «حد اوسط» و تشکیل صغری و کبری احتیاج ندارد، به هیچ واسطه‌ای حتی مشاهده و تجربه نیازمند نیست، بلکه تنها عرضه شدن تصور موضوع و تصور محمول بر ذهن، کافی است که ذهن، حکم جزمی خود را صادر کند و به اصطلاح، تنها تصور محمول و موضوع کافی است برای جزم ذهن به ثبوت محمول از برای موضوع؛ مانند مثالهای فوق؛ اما «بدهی ثانوی» آن است که تنها عرضه شدن تصور موضوع و محمول برای حکم کردن ذهن کافی نیست و هر چند به جستجوی حد اوسط و تشکیل قیاس احتیاجی نیست، ولی مداخله‌ی احساس یا تجربه برای ادراک رابطه موضوع و محمول لازم است؛ مانند جمیع مسائل تجربی (مطهری، ۱۳۹۰، ج ۲، ص ۱۰۴).

شیوه درباری تربیت اعتقادی به‌ویژه برای کودکان، بسیار مهم و کارساز است؛ برای نمونه، می‌توانیم تمام مثال‌هایی را که در امور مختلف به‌ویژه برای کودک به‌کار می‌بریم، از خداوند باشد. این شیوه در روایتی از امام رضا^(ع) به زیبایی به‌کار رفته است. در این روایت امام^(ع) فرمودند: «إِنَّ أَوَّلَ مَا خَلَقَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِيَعْرِفَ بِهِ خَلْقَهُ الْكِتَابَةَ حُرُوفَ الْمُعْجَمِ... فِي أَلْفِ ب ت ث أَنَّهُ قَالَ أَلِفٌ آلاءُ اللَّهِ وَ الْبَاءُ بَهْجَةُ اللَّهِ وَ النَّاءُ تَمَامُ الْأَمْرِ بِقَائِمِ آلِ مُحَمَّدٍ^(ص) وَ النَّاءُ ثَوَابُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى أَعْمَالِهِمُ الصَّالِحَةِ ح خ فَالْجِيمُ جَمَالُ اللَّهِ وَ جَلَالُ اللَّهِ وَ الْحَاءُ حِلْمُ اللَّهِ عَنِ الْمُذْنِبِينَ وَ الْخَاءُ حُمُولُ أَهْلِ الْمَعَاصِي عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ» (ابن بابویه، ۱۴۰۳، ص ۴۳)؛ نخستین چیزی که خداوند خلق کرد تا به وسیله آن کتابت را به انسان‌ها بیاموزد، حروف الفبا بود. سپس امام این حروف را برشمردند. نکته اینجاست که حضرت به جای اکتفا به صرف بیان حروف یا بیان آنها با مثال‌های دیگر، تمام حروف را با مثال‌هایی از اسماء و صفات الهی قرین کرده‌اند؛ برای مثال فرموده‌اند: «الف آلاء الله است و ب بهجة الله است و...» بیان دیگر این روش آن است که همه موجودات را مخلوق خداوند بدانیم. هیچ‌کس از جمله کودکان، در وجود خود و موجودات شکی ندارند؛ از این‌رو، والدین و مربیان می‌توانند به هنگام سخن گفتن از موجودات، به‌گونه‌ای سخن بگویند که بیشتر، ارتباط آنها و وجود خداوند را حکایت کند. این روش‌ها، گاه می‌تواند اقرار به وجود خداوند را تحقق بخشد و گاه نیز باور به وجود باری تعالی را عمیق‌تر گرداند.

ب. ایجاد انس و احساس محبت به خداوند

روش دیگری که می‌توان از بیانات امام رضا^(ع) به دست آورد، ایجاد انس و محبت به خداوند است. کاربرد اصلی این روش برای خداپاورانی است که با شک و تردیدهایی که در رابطه با وجود خداوند روبرو شده‌اند. اما اکسیر محبت این ویژگی را دارد که درباره‌ی برخی و حتی کودکان، باور به وجود خداوند را ایجاد کند. درباره‌ی این افراد، نتیجه‌ی معمول آن، ایجاد زمینه‌ی اقرار به وجود خداوند و در مرتبه بعد، باور به وجود خداوند است. از سخنان امام رضا^(ع) می‌توان شیوه‌هایی را در این زمینه استخراج کرد. یکی از آنها، بیان رابطه‌ی محبت‌آمیز خداوند با انسان‌هاست. حضرت، به نقل از پیامبر اکرم^(ص)، در روایتی فرمودند: «إِنَّ آدَمَ أَمَّا تُنْصَفِي أَتَحَبُّ إِلَيْكَ بِالنَّعَمِ وَ تَتَمَقَّتُ إِلَيَّ بِالْمَعَاصِي خَيْرِي إِلَيْكَ مُنْزَلٌ وَ شَرِّكَ إِلَيَّ صَاعِدٌ وَ لَا يَزَالُ مَلَكٌ كَرِيمٌ يَأْتِينِي عَنْكَ فِي كُلِّ يَوْمٍ يَا وَ لَيْلَةَ بَعْمَلٍ قَبِيحٍ...» (علی بن موسی الرضا^(ع)، ۱۴۰۶،

۲- ۱. سند این روایت به نقل شیخ صدوق اینگونه است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ بَكْرَانَ النَّقَاشُ : بِالْكُوفَةِ قَالَ حَدَّثَنَا أَحْمَدُ بْنُ مُحَمَّدِ بْنِ هَمْدَانَ قَالَ حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عَلِيِّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا^(ع)...». محمدبن بکران، معروف به النقاش از مشایخ شیخ صدوق است که برای او، رضوان الهی را خواسته است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۶۸). احمدبن محمد الهمدانی، معروف به ابن عقده، حافظ حدیث، گرچه ایشان جارودی‌مذهب از فرقه زیدیه بوده؛ اما امانت‌دار، فقه و دارای کتاب بوده است (طوسی، بی‌تا، ص ۷۳). علی بن الحسن بن علی بن فضل، با این‌که فطحی‌مذهب بوده؛ ولی مورد وثوق است (طوسی، بی‌تا، ص ۹۲؛ نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۲۵۷) مرحوم خویی نیز می‌گوید: «شکی در وثاقت او نیست» (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۳۶۱). حسن بن فضل، فطحی‌مذهب بود؛ اما هنگام مرگ از مذهبش برگشت و از اصحاب خاص امام رضا^(ع)، مورد وثوق در حدیث، برخوردار از جایگاه والا و دارای کتاب بوده است (طوسی، بی‌تا، ص ۹۸).

ص ۴۰-۴۱)؛^۱ ای فرزند آدم! تو با من به انصاف رفتار نکردی، من با ارزانی داشتن نعمت بر تو، با تو دوستی کردم و تو با نافرمانی و ارتکاب معصیت با من دشمنی می‌کنی. خوبی‌های من به سوی تو سرازیر شد و شر و بدی‌های تو، همواره به سوی من بالا آمد. پی‌درپی در هر روز و شب، فرشته‌های صدور عمل قبیحی را از تو به من گزارش می‌دهد... در این روایت که حدیث قدسی است، خداوند متعال خطاب به انسان فرموده و محبت زیاد و خیر خواهی خود نسبت به او را بیان داشته است، درحالی‌که انسان‌ها، نسبت به خداوند، چنین نیستند.

امام^(ع)، در روایتی مشابه، محبت خداوند نسبت به بندگان را بیان کرده‌اند: «... وَ مَا مِنْ مَخْلُوقٍ يَعْتَصِمُ بِي دُونَ خَلْقِي إِلَّا صَمَّنتُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِرِزْقِهِ فَإِنْ سَأَلَنِي أَعْطَيْتُهُ وَإِنْ دَعَانِي أَجَبْتُهُ وَإِنْ اسْتَعْفَرَنِي عَفَرْتُ لَهُ» (همان، ص ۴۱)؛^۲ هرکس بر خود من تکیه کند نه بر بنده‌ی من، آسمان‌ها و زمین را پشتوانه‌ی رزق او قرار می‌دهم. پس اگر مرا بخواند، پاسخش می‌دهم و اگر از من چیزی بخواهد، به او عطا می‌کنم و اگر از من پوزش بخواهد، او را می‌بخشم.

تشریح این محبت و جلوه‌های آن و تأکید بر آن می‌تواند زمینه‌ساز ایجاد محبت و انس به خداوند و در نتیجه، اقرار و اعتقاد به وجود خداوند شود. پرداختن به محبت الهی به‌ویژه درباره‌ی تربیت اعتقادی کودکان بسیار کارساز خواهد بود. ابونصر بزنطی می‌گوید: به امام رضا^(ع) عرض کردم: «جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنِّي قَدْ سَأَلْتُ اللَّهَ حَاجَةً مُنْذُ كَذَا وَ كَذَا سَنَةً وَ قَدْ دَخَلَ قَلْبِي مِنْ إِبْطَانِهَا فَقَالَ «يَا أَحْمَدُ أَيَّاكَ وَ الشَّيْطَانَ أَنْ يَكُونَ لَهُ عَلَيْكَ سَبِيلٌ حَتَّى يُقْنَطَكَ إِنَّ أَبَا جَعْفَرٍ ص كَانَ يَقُولُ إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَسْأَلُ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ حَاجَةً فَيَوْحَرُّ عَنْهُ تَعْجِيلَ إِجَابَتِهِ حُبًّا لَصَوْتِهِ وَ اسْتِمَاعَ نَجِيهِ ثُمَّ قَالَ وَ اللَّهُ مَا أَحْرَّ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَنِ الْمُؤْمِنِينَ مَا يَطْلُبُونَ مِنْ هَذِهِ الدُّنْيَا خَيْرٌ لَهُمْ مِمَّا عَجَّلَ لَهُمْ فِيهَا» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۲، ص ۴۸۸)؛^۳ به فدایت گردم! مدتی است از خداوند حاجتی را خواسته‌ام و چون به اجابت نرسیده، در دلم شک و شبهه و کدورتی به وجود آمده است.

۱- این روایت در صحیفه امام رضا^(ع) آمده است که عطاردی درباره‌ی آن می‌گوید: «رساله‌ی صحیفه‌الرضا یا مسند علی‌الرضا^(ع) به‌طور مستقل و جداگانه چاپ شده است. این رساله‌ی مختصر در میان محدثین اهل سنت نیز بسیار مشهور است. سمعانی در التبحیر و رافعی قزوینی در التودین، چند طریق برای صحیفه نقل کرده‌اند. مرحوم میرحامد حسین صاحب عقبات الانوار نیز صحیفه‌ای را در اختیار داشته است که از طریق ابوالقاسم قنبری و محمدبن حمویه جوینی روایت شده است و عبدالواسع یمانی نیز صحیفه را از طریق حافظ ابن‌عساکر نقل و در پایان مسند زیدبن علی چاپ کرده است» (عطاردی، ۱۳۸۸، ص ۱۱). این روایت در کتاب‌های دیگر نیز مثل کنزالفوائد (کراچی، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۳۵۰) و الامالی (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۱۲۶) با همین متن ذکر شده و تنها در کنزالفوائد به جای «تتمقت» «تبغض» آمده است.

۲- این روایت نیز همانند روایت قبل، در صحیفه امام رضا^(ع) آمده است.

۳- علامه مجلسی می‌گوید این روایت صحیح است (مجلسی، ۱۴۰۴، ج ۱۲، ص ۷۹). سند روایت به نقل از کلینی چنین است: «مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ عَيْسَى عَن أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدَ بْنِ أَبِي نَصْرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ (ع)». محمدبن یحیی، نجاشی درباره‌ی او می‌گوید: ابوجعفر قمی، استاد اصحاب ما در زمان خود، شخصیتی مورد توجه و اعتماد، صاحب امتیاز، کثیرالحدیث و دارای کتاب‌های متعدد بود (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۵۳). احمدبن محمدبن عیسی، اشعری قمی، ثقة و دارای کتاب است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۳، ص ۸۵). احمدبن محمدبن ابی‌نصر، علمای رجال شیعه او را با الفاظی مانند ثقة و جلیل‌القدر (طوسی، ۱۴۲۷، ص ۳۳۲)، برخوردار از منزلت بالا در نزد امام رضا^(ع) و دارای کتاب‌های متعدد یاد کرده‌اند (طوسی، بی‌تا، ص ۱۹).

حضرت فرمودند: ای احمد! مبدا شیطان بر (دل) تو راهی باز کند تا تو را ناامید کند. همانا امام باقر^(ع) می فرمودند: هرآینه، مؤمن حاجتی از خدا بخواد و اجابت آن به تأخیر افتد، برای محبوبیت آوازش (نزد خداوند) و شنیدن صدای گریه اش [است]، سپس فرمودند: به خدا سوگند آنچه خدای عزوجل برای مؤمنان، از آنچه خواهند، به تأخیر اندازد، بهتر است برای ایشان از آنچه زود به آنان عطا فرماید. حضرت، در این پاسخ، به محبت خداوند نسبت به بندگان توجه کرده‌اند و او را از نفوذ شیطان بر حذر داشته‌اند. در واقع، حضرت با توجه کردن به محبت بی‌کران خداوند نسبت به بندگان، شک و شبهه‌ای را برطرف کردند که در ذهن و قلب ابونصر به وجود آمده بود.

در روایتی دیگر از پیامبر اکرم^(ص) نقل شده است که حضرت، با ارائه‌ی یک مثال، میزان محبت خداوند به بندگان را به یاران خود گوشزد می‌کنند. «... فجاء رجل من أصحاب النبی^(ص) بعش طیر یحمله فیه فراخ وأبواها یتبعانه ویقعان علی ید الرجل فأقبل النبی^(ص) علی من کان معه فقال أتعجبون بفعل هذین الطیرین بفراخهما والذی بعثنی بالحق لله أرحم بعباده من هذین الطیرین بفراخهما والذی بعثنی بالحق لله أرحم لانهی پرنده‌ای را می‌آورد که در آن جوجه وجود داشت. پدر و مادر جوجه نیز به دنبال آن پرواز می‌کردند و بر دستان او فرود می‌آمدند. پیامبر^(ص) خطاب به یارانش فرمودند: از رفتار این دو پرنده نسبت به جوجه‌شان تعجب می‌کنید؟ قسم به آن که مرا به حق مبعوث کرد، خداوند به بندگان خود مهربان‌تر است از این دو پرنده نسبت به جوجه خود.

به‌عبارت دیگر، در بسیاری از موارد، انکار خداوند ناشی از مشکلات و گرفتاری‌هایی است که انسان با آنها مواجه می‌شود. اگر انسان‌ها از راه‌های مختلف به محبت خداوند نسبت به خود یقین پیدا کنند، زمینه‌ی این انکارها نیز از میان خواهد رفت و پذیرش وجود خداوند آسان‌تر خواهد شد.

ج. عقل‌گرایی

عقل‌گرایی روش دیگری است که حضرت رضا^(ع) از آن، برای ایجاد اعتقاد به خداوند متعال بهره گرفته‌اند. مراد از عقل‌گرایی به عنوان یک روش، خردمندانه جلوه دادن باور به وجود خداوند است. ایشان ضمن حدیثی مفصل در توصیف باری تعالی فرمودند: «وَالْعُقُولُ يُعْتَقِدُ التَّصَدِيقُ بِاللَّهِ» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۳۸)؛^۲ به وسیله عقل می‌توان وجود خداوند متعال را تصدیق نمود. در این باره باید توجه داشت

۱- هیثمی درباره‌ی این روایت می‌گوید: در سند این روایت، همه‌ی روایان ثقه هستند، به غیر از عبدالحکیم بن سنان که او را نیز کسی جرح نکرده است (هیثمی، ۱۴۰۸، ج ۹، ص ۸).

۲- سند این روایت که به خطبه‌ی توحیدیه شهرت دارد، به نقل شیخ صدوق چنین است: «حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ ۲ قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ عَمْرٍو الْكَاتِبُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادِ الْقَزْوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي زِيَادِ الْجُدِيِّ صَاحِبِ الصَّلَاةِ بِجَدَّةَ قَالَ حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى بْنِ عَمْرٍو بْنِ أَبِي طَالِبٍ^(ع) قَالَ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا الْحَسَنِ الرَّضَا^(ع)...». محمد بن الحسن بن احمد بن الولید، استاد و فقیه اهل قم، مورد اعتماد و دارای کتاب‌های متعدد بوده است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۸۳). محمد بن عمرو الکاتب، علمای رجال درباره‌ی این شخص مدح و ذمی بیان نکرده‌اند (غمازی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۷،

که عقل‌گرایی خود دارای مراتب و درجات مختلف است و البته مصادیق متعددی نیز دارد. آنچه در این روایت به آن تصریح شده، تصدیق به خداوند است. البته تصدیق دارای معانی و اقسام متعددی است (یوسف ثانی، ۱۳۸۷، ج ۱۵، ص ۳۹۱؛ فنا، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۳۵۸۴)؛ اما به نظر می‌رسد در تمام آنها، حکم یا همان پذیرش وجود دارد. این پذیرش می‌تواند به صورت‌های مختلفی به وجود آمده باشد و به تبع عامل ایجاد آن، از حیث یقینی و قطعی بودن درجاتی داشته باشد؛ اما امام^(ع) تصدیق به وجود خداوند را به عقل نسبت داده‌اند که بر اساس آن، باید گفت که اعتقاد به وجود خداوند ضرورتاً می‌باید مستند به دلیل عقلانی باشد و به عبارت دیگر اثبات این مسئله فقط در صلاحیت عقل است.

عقلانی بودن در موضوع اعتقاد به وجود خداوند متعال، به معنای عقل‌پذیری این اعتقاد است؛ از این رو، اصل اعتقاد به وجود خداوند، نه عقل‌ستیز است و نه عقل‌گریز، بلکه عقل‌دراین‌باره، باید حکم قطعی صادر کند. البته این‌که دلیل عقلی حتماً باید از نوع برهان باشد یا این‌که هر آنچه برای فرد یقین را در بر داشته باشد، کفایت می‌کند، نیازمند بحث و بررسی بیشتر است که در این مجال نمی‌گنجد. با نگاهی به روایات متعدد نقل شده از حضرت رضا^(ع) می‌توان دریافت که ایشان، در موضوع وجود خداوند و صفات باری تعالی، به همین شیوه عمل کرده‌اند؛ یعنی سخنان خود را به گونه‌ای مطرح کرده‌اند که مخاطب دلیل درستی آن را نیز درک می‌کند؛ به عبارت دیگر، حتی برای کسانی که امامت ایشان را قبول داشته‌اند و سخنان حضرت را از این باب حجت می‌دانستند، نیز مدعیات خود را با برهان و توضیحات عقلانی همراه کرده‌اند؛ برای مثال، امام رضا^(ع) به یکی از اصحاب خود در بحث از صفات خداوند می‌فرماید: «اعْلَمَ عَلَّمَكَ اللَّهُ الْخَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى قَدِيمٌ وَ الْقَدَمُ صِفَتُهُ الَّتِي دَلَّتِ الْعَاقِلَ عَلَى أَنَّهُ لَا شَيْءَ قَبْلَهُ وَ لَا شَيْءَ مَعَهُ فِي دَيْمُومِيَّتِهِ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۲۰)؛^۱ بدان - خدایت خیر آموزد - خدای تبارک و تعالی، قدیم است و قدیم بودن صفتی است برای او، که خردمند را رهبری می‌کند به اینکه چیزی پیش از او نبوده و در همیشگی بودنش شریک ندارد.

امام^(ع) از قدیم بودن خداوند سخن می‌گوید و با صراحت می‌فرماید که انسان عاقل از صفت قدیم، به این مطلب می‌رسد که چیزی پیش از قدیم نمی‌تواند وجود داشته باشد و نیز چیزی نمی‌تواند همواره با او باقی بماند. سپس حضرت، در ادامه، همین روند استدلالی را ادامه می‌دهند. آنچه گفته شد همه، تنها نمونه‌هایی برای این روش تربیتی است. بر این اساس، می‌توان از این روش، در تربیت اعتقادی متربیان نیز بهره برد. البته چنان‌که پیداست عقلانی جلوه دادن اعتقاد به وجود خداوند برای افراد، متناسب با سطح

ص ۲۵۸). محمدبن زیاد قلزمی، درباره‌ی این راوی نیز مدح و ذمی وارد نشده است (غمازی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۱۰۱). محمدبن ابی‌زیاد الجدی، در کتاب‌های رجال مدح و ذمی از او نشده است (غمازی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۶، ص ۳۸۱). محمدبن یحیی‌بن عمر بن ابی‌طالب^(ع)، مدح و ذمی درباره‌ی او وجود ندارد (غمازی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۷، ص ۳۷۰). مدح و ذم نشدن یک یا چند راوی نمی‌تواند دلیل بر ضعف روایت باشد.

۱ - این روایت گرچه در کتاب کافی به صورت مرسله آمده است، اما در کتاب‌های معتبر دیگر مثل توحید صدوق (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۸۶) و عیون الاخبار (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ج ۱، ص ۱۴۵) سند آن ذکر شده است و همچنین در تفاسیر مختلفی از جمله، البرهان (بحرانی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۴۶۳) و نورالثقلین (حویزی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۷۵۱) این روایت نقل شده که گویای اعتبار آن می‌باشد.

درک و دانش آنهاست؛ از این رو، اگر مخاطب ما کودک باشد، در وهله‌ی نخست، باید از طرح پرسش‌های عمیق و مباحث پیچیده در این حوزه خودداری کنیم. در گام بعدی، اوصاف و ویژگی‌های قابل درک خداوند برای کودک را، با زبان کودکانه و البته منطقی، بازگو کنیم. در این زمینه می‌بایست از مثال‌ها حداکثر استفاده را ببریم.

د. علم‌آموزی

روش دیگری که می‌توان از روایات امام رضا^(ع) درباره‌ی باور به وجود خداوند به دست آورد، تأکید بر دانش‌اندوزی و توجه به علم است. در این باره، از گذشته دیدگاه‌های دیگری نیز مطرح بوده است؛ از جمله این ذهنیت که اگر علم و دانش رشد کند و همه‌گیر شود، دینداری و خداپرستی از میان خواهد رفت (مطهری، ۱۳۹۰، ص ۲۵۵)؛ اما بر اساس آموزه‌های اولیای دین از جمله امام رضا^(ع)، رابطه‌ی علم و دین (وجود خداوند) برخلاف ذهنیت یاد شده است؛ یعنی هر چه علم گسترش بیشتری پیدا کند و تکامل یابد، توجه به دین و از جمله اقرار و اعتقاد به وجود خداوند بیشتر می‌شود. امام رضا^(ع)، در فرازی از روایتی مفصل، درباره‌ی فضیلت علم می‌فرماید: «بِهِ يُطَاعُ الرَّبُّ وَ يُعْبَدُ» (طوسی، ۱۴۱۴، ص ۴۸۷)؛^۱ به وسیله‌ی علم، از خداوند اطاعت و پرستش می‌شود؛ به عبارت دیگر، اگر علم واقعی گسترش یابد، همه به وجود خدا اذعان خواهند کرد و او را اطاعت می‌کنند؛ بنابراین، می‌توان گفت که انکار وجود خداوند بیشتر به سبب دوری از علم واقعی و گرفتاری در مغالطه‌ها و اقسام جهل، به ویژه جهل بسیط است.

ل. استدلال محوری

توجه به استدلال و محور قرار دادن آن، روش مهم دیگری است که حضرت رضا^(ع) در اثبات وجود خداوند به کار گرفته‌اند. استدلال دارای انواعی است (خوانساری، ۱۳۹۵، ص ۳۰۴) و آنچه مورد نظر این نوشتار است، قیاس برهانی است. برهان نیز انواع مختلفی دارد که محور مشترک همه آنها، یقینی بودن مقدمات است. امام رضا^(ع)، در بحث اثبات وجود خداوند، به ویژه در برابر منکران و پرسش‌گران، همواره از این روش بهره برده‌اند. ماجرای رویارویی حضرت با یکی از به اصطلاح زندیقان که پرسش‌هایی از حضرت در ارتباط با وجود خداوند و صفات باری تعالی داشته، یکی از بارزترین این نمونه‌هاست: «دَخَلَ رَجُلٌ مِنَ الزَّنَادِقَةِ عَلَى أَبِي الْحَسَنِ^(ع) وَ عِنْدَهُ جَمَاعَةٌ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ^(ع) أَيُّهَا الرَّجُلُ أَرَأَيْتَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَكُمْ وَ لَيْسَ هُوَ كَمَا تَقُولُونَ أَلَسْنَا وَ إِيَّاكُمْ شَرَعًا سِوَاءَ لَا يَضُرُّنَا مَا صَلَّيْنَا وَ صُمْنَا وَ رَكَّيْنَا وَ أَفْرَرْنَا فَسَكَتَ الرَّجُلُ ثُمَّ قَالَ أَبُو الْحَسَنِ^(ع) وَ إِنْ كَانَ الْقَوْلُ قَوْلَنَا وَ هُوَ قَوْلُنَا أَلَسْتُمْ قَدْ هَلَكْتُمْ وَ نَجَوْنَا فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ ...» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷۸)؛^۲ مردی از زنداقه خدمت امام آمد، وقتی که جمعی حضورش بودند. امام^(ع) فرمودند: به من بگو

۲- شهید ثانی اسناد این روایت را صحیح دانسته است (شهید ثانی، ۱۴۰۹، ص ۱۰۸).

۱- سند حدیث به نقل کلینی این گونه است: «حَدَّثَنِي مُحَمَّدُ بْنُ جَعْفَرٍ الْأَسَدِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ التِّرْمِذِيِّ الرَّازِيِّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ بُرَيْدِ الدِّيَنَوِيِّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَلِيٍّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْخُرَّاسِيِّ خَادِمِ الرَّضَا^(ع) ...» (محمد بن جعفر الاسدی، ثقه و صحیح الحدیث است (سبحانی،

اگر قول حق، گفته‌ی شما باشد - با اینکه چنان نیست - مگر نه این است که ما و شما همانند و برابریم، آنچه نماز گزاریدیم و روزه گرفتیم و زکات دادیم و ایمان آوردیم که به ما زیانی نداد. آن مرد خاموش بود، سپس امام^(ع) فرمودند: و اگر قول حق، گفته‌ی ما باشد، با آنکه گفته‌ی ماست، مگر نه این است که شما هلاک شدید و ما نجات یافتیم. گفت خدایت رحمت کند...

حضرت در این روایت با استفاده از مقدمات یقینی-قیاسی، برهانی را بر ساخته‌اند که نتیجه‌ی آن پذیرش برتری و لزوم باور به وجود خداوند و دین‌داری است. آن شخص، در ادامه‌ی این گفتگو، به صورت مشخص از دلیل وجود خداوند متعال می‌پرسد. حضرت این پرسش را نیز با ارائه‌ی یک برهان پاسخ می‌دهند: «قَالَ الرَّجُلُ: فَمَا الدَّلِيلُ عَلَيْهِ؟ فَقَالَ أَبُو الْحَسَنِ^(ع): إِنِّي لَمَّا نَظَرْتُ إِلَى جَسَدِي وَ لَمْ يُمَكِّنِي فِيهِ زِيَادَةٌ وَ لَا نُقْصَانٌ فِي الْعَرَضِ وَ الطُّوْلِ وَ دَفَعِ الْمَكَارِهِ عَنْهُ وَ جَرَّ الْمَنْفَعَةَ إِلَيْهِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا الْبُنْيَانِ بَانِيًّا فَأَقْرَرْتُ بِهِ مَعَ مَا أَرَى مِنْ دَوْرَانِ الْفَلَكَ بِقُدْرَتِهِ وَ إِنْشَاءِ السَّحَابِ وَ تَصْرِيفِ الرِّيَّاحِ وَ مَجْرَى الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ وَ النُّجُومِ وَ غَيْرِ ذَلِكَ مِنَ الْآيَاتِ الْعَجِيبَاتِ الْمُبَيِّنَاتِ عَلِمْتُ أَنَّ لِهَذَا مُقَدَّرًا وَ مُنْشَأً» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۷۸)؛ آن مرد گفت: دلیل بر وجود او چیست؟ امام^(ع) فرمودند: من چون تن خود را نگرستم که نتوانم در طول و عرض آن زیاد و کم کنم و زیان و بدی‌ها را از او دور و سود و خوبی‌ها را به او برسانم، یقین کردم این ساختمان را سازنده‌ای است و به وجودش اعتراف کردم، علاوه بر اینکه می‌بینم گردش فلک به قدرت اوست و پیدایش ابر و گردش بادها و جریان خورشید و ماه و ستارگان و نشانه‌های شگفت و آشکار دیگر را که دیدم، دانستم که این دستگاه را مهندس و مخترعی است.

مقدمه‌ی نخست برهان، حقیقت یقینی و غیر قابل انکار، نیازمندی و فقر انسان است؛ به این بیان که ما قادر نیستیم وضعیت جسمانی خود را تغییر دهیم؛ مثلاً چیزی بر قد و اندازه‌ی خود بیفزاییم یا بکاهیم. نیز خود به‌تنهایی قادر نیستیم تا بسیاری از امور ناشایست و بدی‌ها را از خود دور کنیم؛ یا منفعی را برای خود فراهم آوریم، بلکه برای همه‌ی این امور نیازمند غیر هستیم. مقدمه‌ی یقینی دوم این است که درعین حال، بسیاری از بدی‌ها از این جسم دفع می‌شود و خیر و خوبی‌ها فراهم می‌گردد. حال می‌توان نتیجه گرفت که این ساختار و بنیان را کسی غیر از من انسانی، هم وجود بخشیده و هم اداره می‌کند. این فرد، انسانی دیگر با همین ویژگی‌ها نیست؛ زیرا او خود نیازمند است، پس باید موجودی بی‌نیاز و مسلط بر وجود انسان‌ها وجود داشته باشد؛ همچنین امور مهم و بزرگی مانند گردش افلاک و ایجاد ابر و وزش باد و مدارهای خورشید و ماه و ستارگان که نشانه‌های عجیب به‌شمار می‌روند، همه، آشکارا بر وجود ایجادکننده و تقدیرکننده‌ای دلالت دارند.

این استدلال نیز بر پایه این مقدمه‌ی یقینی شکل گرفته است که هیچ‌کدام از این پدیده‌ها نه ازلی و

۱۴۱۴، ص ۱۹۹). محمدبن اسماعیل البرمکی الرازی، مورد اعتماد و دارای کتاب‌های متعددی است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۱). الحسین بن الحسن بن برد الدینوری، در کتاب‌های رجالی، مدح و ذمی از او نشده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۳۰). دو راوی بعدی نیز در کتاب‌های رجالی مدح و ذمی از آنان نشده است (جوهری، ۱۴۲۴، ص ۵۴۶).

قدیم‌اند و نه خود دارای شعور برای برنامه‌ریزی برای خویشتن هستند؛ بنابراین، باید موجودی دارای علم و قدرت وجود داشته باشد تا چرخه‌ی پدیده‌ها تحقق یابند. مرد پس از شنیدن این برهان چیزی نمی‌گوید. این سکوت او را می‌توان به معنای قانع شدن او دانست. این مطلب، در ارتباط با تربیت اعتقادی فرزندان نیز صادق است. والدین و مربیان، برای ایجاد باور نهادینه به وجود خداوند در کودکان، از همان ابتدا می‌بایست تمام محتواها را بر پایه‌ی استدلال ارائه کنند. مراد از این گفته، این نیست که به عنوان مثال برای کودک چهارساله، جلسه‌ی تدریس استدلالی عقاید گذاشته شود، بلکه مراد آن است که هر چه در این زمینه به کودک گفته می‌شود، اصلی‌ترین مشخصه استدلال یعنی یقینی بودن را دارا باشد. باید توجه داشت که شکل و صورت استدلال، با حفظ شرایط، قابل‌تغییر است و الزامی وجود ندارد که قیاس برهانی دقیقاً در قالب یکی از اشکال چهارگانه ارائه شود، بلکه می‌تواند صرفاً به یقینی بودن مقدمات و استنتاج از آن اکتفا شود. اگر مربیان، پدر و مادر و آموزگاران، بدون توجه به قطعیت و توضیح‌پذیری باور خود، به انتقال آن به کودکان و دانش‌آموزان اقدام کنند، این احتمال وجود دارد که کودک، بعدها به سبب ضعف در شیوه‌ی پذیرش، با کوچک‌ترین شبهه یا چالشی، در درستی باور خود مردد شود یا آن را رها کند؛ از این رو، باید همواره توجه داشت که متناسب با سن کودک، استدلالی قابل‌فهم شکل دهیم و به کمک آن، نسبت به آموزش باور اقدام کنیم؛ برای مثال، در سن کودکی، استدلال‌ها می‌توانند از ترکیب نمونه‌ها و تشبیه‌های ساده، اما یقینی شکل یابند. با این توصیف، یقینی بودن متناسب با سن و معلومات افراد ممکن است مصادیق مختلفی داشته باشد. بی‌شک، عمق مطالب و قالب ارائه‌ی آن هم متفاوت خواهد بود؛ بنابراین، اگر مطلبی در یک سطح، برای کودک یقینی به شمار می‌رود، می‌توان از آن، در همان سطح و رده‌ی سنی در استدلال استفاده کرد. بر همین اساس، باید به این نکته نیز توجه نمود که این روش تربیتی یک روند است و از این جهت لازم است تا در مقاطع مختلف، همواره استدلال‌های مناسب ارائه شود.

و. پاسخ به شبهه و ابطال دیدگاه‌های رقیب

روش دیگری که برای رسیدن به اهداف تربیت اعتقادی از آموزه‌های امام رضا^(ع) برداشت می‌شود، روش دفع و برطرف کردن شبهه و قانع ساختن طرف مقابل است. در موارد متعددی، حضرت رضا^(ع) در مباحث اعتقادی، بر پاسخ به شبهه و برطرف نمودن آن و باطل کردن دیدگاه‌های مخالف تأکید کرده‌اند. روند ایجاد باور به وجود خداوند در تربیت اعتقادی، دارای دو بخش است: بخش نخست ارائه‌ی دلیل یقینی و استدلال برهانی است که البته اهمیت بسیار دارد؛ اما بخش دوم که آن نیز بسیار بااهمیت است، برطرف کردن شبهات و اشکالاتی است که این باور را دچار مشکل می‌سازد. امام رضا^(ع)، در این مباحث، به هر دو بخش توجه داشته‌اند و در کنار ارائه‌ی استدلال، همواره پاسخ به شبهات و پرسش‌ها را نیز در نظر داشته‌اند؛ برای مثال، در روایتی، حضرت درباره‌ی صفات الهی سخن می‌گویند. فردی، دیدگاه دیگری را مطرح می‌کند؛ اما امام با صراحت، آن را نادرست معرفی می‌کنند و با توجه به شناختی که از صاحب آن دیدگاه داشته‌اند، آشکارا آن را متفاوت با دیدگاه خود دانسته‌اند: «لَمْ يَزَلِ اللَّهُ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا فَقُلْتُ لَهُ يَا ابْنَ رَسُولِ اللَّهِ إِنَّ قَوْمًا يَقُولُونَ إِنَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لَمْ يَزَلْ عَالِمًا يَعْلَمُ وَ قَادِرًا يَقْدِرُ وَ حَيًّا بِحَيَاتِهِ وَ قَدِيمًا بِقَدَمِهِ وَ سَمِيعًا بِسَمْعِهِ وَ بَصِيرًا بِبَصَرِهِ فَقَالَ^(ع) مَنْ قَالَ ذَلِكَ وَ دَانَ بِهِ فَقَدْ اتَّخَذَ مَعَ اللَّهِ

أَلَهَةٌ أُخْرَى وَ لَيْسَ مِنْ وَّلَايَتِنَا عَلَى شَيْءٍ ثُمَّ قَالَ (٤) لَمْ يَزَلِ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلِيمًا قَادِرًا حَيًّا قَدِيمًا سَمِيعًا بَصِيرًا لِدَاتِهِ تَعَالَى عَمَّا يَقُولُ الْمُشْرِكُونَ وَ الْمَشْبُهُونَ عُلُوًّا كَبِيرًا» (ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۴۰)؛ خداوند همیشه دانا، توانا، زنده، موجود، شنوا و بینا بوده است. عرض کردم: ای فرزند رسول خدا! گروهی می‌گویند: خداوند، همیشه به علم دانا، به قدرت توانا، به زنده بودن زنده، به بودن (از ازل) بوده، به گوش شنوا و به چشم بینا است (یعنی برای خداوند، ابزاری برای دیدن و شنیدن و دانایی تصور می‌کنند). حضرت فرمودند: کسی که چنین سخنی بگوید و نسبت به آن معتقد باشد، همراه خدای (یکتا)، خدای دیگر را گرفته است و از ولایت ما، بهره‌ای نبرده است. سپس فرمودند: خداوند همیشه در ذات خود، دانا، توانا، زنده، موجود، شنوا و بیناست و از آنچه مشرکان و تشبیه‌کنندگان (او به چیزهای دیگر) می‌گویند، بزرگ‌تر است.

این روش، در مواضع متعددی (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۰؛ ابن بابویه، ۱۳۹۸، ص ۱۱۷)، از سوی امام به‌کار رفته که نشان‌دهنده اهمیت آن در بحث خداشناسی است. با توجه به آنچه گفته شد، جایگاه و اهمیت این روش در بحث تربیت اعتقادی نیز به‌خوبی آشکار می‌شود؛ به عبارت دیگر، در روند تربیت هم می‌بایست مقتضای تربیت، موجود باشد و درعین حال، موانع هم مفقود باشد. متخصصان و دست‌اندرکاران این حوزه می‌باید تلاش جدی در زمینه پاسخ‌گویی مناسب به شبهات و پرسش‌ها داشته باشند تا نتیجه لازم محقق شود.

۵. برجسته‌سازی و ایجاد اهمیت

روش برجسته‌سازی یکی دیگر از روش‌هایی است که می‌توان در بحث تربیت اعتقادی، از آموزه‌های امام رضا^(ع) استفاده کرد. در مباحث مربوط به تربیت، مربیان می‌توانند از راه برجسته کردن آموزه و هدف مدنظر خود، حساسیت متربیان را برانگیزند و آن را در نظر ایشان بااهمیت و بزرگ جلوه دهند. این مطلب، در احادیث امام رضا^(ع)، جایگاه ویژه‌ای دارد؛ برای مثال، در روایتی آمده است که برای امام رضا^(ع) نقل می‌کنند که گفته شده است حضرت محمد^(ص) خداوند را به شکل جوانی سی‌ساله مشاهده کرده‌اند که دو پایش در سبزه‌ای قرار داشته است. حضرت، پس از شنیدن این سخن، به سجده افتادند و فرمودند: «سُبْحَانَكَ مَا عَرَفُوكَ وَ لَا وَحَدُوكَ فَمِنْ أَجْلِ ذَلِكَ وَصَفُوكَ سُبْحَانَكَ لَوْ عَرَفُوكَ لَوْصَفُوكَ بِمَا وَصَفَتْ

۱- ۱. سند این روایت به نقل شیخ صدوق اینگونه است: «حَدَّثَنَا عَلِيُّ بْنُ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ عِمْرَانَ الدَّقَاقِيُّ ; قَالَ حَدَّثَنَا مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الْكُوفِيُّ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الْبَرْمَكِيِّ قَالَ حَدَّثَنَا الْقُضَيْبُ بْنُ سَلَمَانَ الْكُوفِيُّ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ خَالِدٍ قَالَ: سَمِعْتُ الرَّضَا عَلِيَّ بْنَ مُوسَى (ع)...» علی بن احمد بن محمد بن عمران الدقاق، از مشایخ شیخ صدوق که بارها بر او ترحم کرده و رضوان خدا را برایش خواسته است (خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۲، ص ۲۷۷). با توجه به این مطلب، می‌توان برای وی درجه‌ای از وثاقت را ثابت کرد. محمد بن ابی‌عبدالله الکوفی یا محمد بن جعفر الاسدی، از مشایخ شیخ صدوق و ثقة است (همان، ج ۱۵، ص ۲۸۵). محمد بن اسماعیل البرمکی، نجاشی او را ستوده و مورد وثوق دانسته (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۴۱) و از مشایخ شیخ صدوق است (خوبی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۰۰). فضل بن سلیمان الکوفی، جزء افرادی است که به اصطلاح رجالی، مهمل است؛ یعنی دانشمندان علم رجال درباره‌ی او هیچ گزارشی چه مثبت و چه منفی ارائه نکرده‌اند؛ اما مجهول بودن راوی، به تنهایی، نشانه‌ی ضعف راوی نیست و نیز با توجه به این‌که متن این حدیث با آیات و روایات دیگر تنافی ندارد، بلکه مورد تأیید است، استناد به این روایت درست است.

بِهِ نَفْسِكَ سُبْحَانَكَ كَيْفَ طَاوَعْتَهُمْ أَنْفُسَهُمْ أَنْ يُشَبِّهُوكَ بِغَيْرِكَ اللَّهُمَّ لَا أَصْفُكَ إِلَّا بِمَا وَصَفْتَ بِهِ نَفْسَكَ وَ لَا أَشْبِهُكَ بِخَلْقِكَ أَنْتَ أَهْلٌ لِكُلِّ خَيْرٍ فَلَا تَجْعَلْنِي مِنَ الْقَوْمِ الظَّالِمِينَ ثُمَّ التَّمَّتْ إِلَيْنَا فَقَالَ مَا تَوْهَمْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَتَوَهَّمُوا اللَّهَ غَيْرَهُ» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۱۰۰)؛^۱ منزهی تو! تو را نشناختند و یگانه‌ات ندانستند؛ از این رو برای صفت تراشیدند، منزهی تو! اگر تو را می‌شناختند به آنچه خود را توصیف کرده‌ای، توصیف می‌کردند. منزهی تو! چگونه به خود اجازه دادند که تو را به دیگری تشبیه کنند؟ بار خدایا! من تو را جز به آنچه خود ستوده‌ای، نستایم و به مخلوقت مانند نسازم. تو هر خیری را سزاواری. مرا از مردم ستمگر قرار مده! سپس به ما توجه کردند و فرمودند: هرچه به خاطرتان گذشت، خدا را غیر آن دانید. واکنش امام به این سخن نادرست، جالب توجه است. ایشان ابتدا به سجده رفتند. این عمل تأثیر زیادی بر مخاطب دارد و به‌گونه‌ای کاملاً جدی، او را نسبت به موضوع حساس می‌کند و مطلب را برای او بااهمیت می‌سازد. سخنان حضرت، پس از برخاستن از سجده نیز، در ادامه‌ی همین برجسته‌سازی است. به‌ویژه آنجا که با صراحت، رو به مخاطب کرده و فرموده‌اند ذهنیت شما نسبت به خداوند، باید با دیگر ذهنیت‌های شما متفاوت باشد. در موضوع تربیت اعتقادی نیز، مربی باید به‌صورت‌های گوناگون، خداوند و باور به وجود خداوند را برجسته سازد تا پذیرش آن از سوی مخاطب سریع‌تر و کامل‌تر صورت گیرد.

۵. تفهیم غیرمستقیم

تفهیم غیرمستقیم یکی دیگر از روش‌هایی است که از روایات حضرت رضا^(ع) درباره‌ی تربیت اعتقادی برداشت می‌شود. تجربه فردی هر مربی، به‌ویژه در ارتباط با کودکان نشان داده است که در بسیاری موارد، بیان غیرمستقیم یک مطلب، تأثیر بیشتری در پذیرش آن دارد. در روایتی که در مطلب پیشین نقل کردیم، حضرت از این روش نیز بهره گرفته‌اند. در آن روایت، امام پس از برداشتن سر از سجده، در ظاهر خطاب به خداوند متعال، سخن را آغاز کردند، درحالی‌که مخاطب اصلی، افرادی بودند که با امام، در آن زمینه، گفتگو می‌کردند. در این روش، علاوه بر این‌که توجه بیشتری جلب می‌شود، مخاطب در مقابل، موضع‌گیری نیز نمی‌کند و انتقال خواسته‌ها و آموزه‌ها آسان‌تر خواهد بود.

نتیجه‌گیری

۱- ۱. «مُحَمَّدُ بْنُ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ الْحَسَنِ عَنْ بَكْرِ بْنِ صَالِحٍ عَنِ الْحَسَنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ الْخَزَّازِ وَ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَا دَخَلْنَا عَلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا^(ع)...». محمدبن ابی‌عبدالله، دارای است (طوسی، بی‌تا، ص ۱۵۳). محمدبن اسماعیل، همان اسماعیل بزیر است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۱۶، ص ۱۰۳). مورد اعتماد بوده و کتاب‌های متعددی داشته است (نجاشی، ۱۴۰۷، ص ۳۳۰). الحسن بن الحسن، مدح و ذمی از او نشده است (خویی، ۱۴۱۳، ج ۶، ص ۲۳۰). بکر بن صالح، مجهول است (جوهری، ۱۴۲۴، ص ۹۱). الحسن بن سعید، ثقه است (عرفانیان، ۱۴۱۷، ص ۵۹). ابراهیم بن محمد الخزاز، مجهول است (همزی شاهرودی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۹۳). همچنان که گفته شد، مدح و ذم نشدن یک یا چند راوی نمی‌تواند دلیل بر ضعف روایت باشد.

تربیت اعتقادی، به تبع اهمیت و اصالت اعتقادات نسبت به دیگر بخش‌های دین، مهم‌ترین بخش از نظام تربیتی اسلام است. نکته‌ی کلیدی در این رابطه، آن است که تعیین و ارتقای وضعیت اعتقادی فرد و جامعه، در گرو انتخاب و اعمال روش‌های مناسب تربیتی است. در این مقاله، روش‌هایی مانند تکرار مفروضات بدیهی، ایجاد انس و احساس محبت به خداوند، عقل‌گرایی، علم‌آموزی، استدلال محوری، پاسخ به شبهه و ابطال دیدگاه‌های رقیب، از سیره‌ی حضرت رضا^(ع) استنباط شده است که به کارگیری آنها می‌تواند نقش مؤثری در ایجاد و تعمیق باور به وجود خداوند داشته باشد. البته معنای این سخن، انحصار روش‌ها در این موارد نیست و می‌توان به آنها افزود یا کاست. همچنین تأثیرگذاری این روش‌ها متوقف بر فراهم بودن تمام شرایط و نبود موانع مهم است؛ بنابراین، تربیت را نباید به حوزه اخلاق تنها تحویل برد و هرگونه برنامه‌ریزی برای حال و آینده، می‌باید با کمک صاحب‌نظران امور تربیتی آشنا به مبانی اسلامی صورت گیرد.

منابع

- ابن بابویه، محمد بن علی؛ التوحید؛ تصحیح هاشم حسینی؛ قم، جامعه مدرسین، ۱۳۹۸ق.
- _____؛ معانی الاخبار؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۳ق.
- ابن سینا، حسین بن عبدالله؛ الإشارات و التنبیها؛ قم، نشر البلاغة، ۱۳۷۵ش.
- ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب؛ بیروت، دار صادر، ۱۴۱۴ق.
- اعرافی، علیرضا؛ فقه تربیتی؛ قم، پژوهشکده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۷ش.
- اعرافی، علیرضا؛ موسوی، سید نقی؛ «تربیت اعتقادی فرزندان از منظر فقه»؛ کاوش‌های نو در فقه اسلامی، شماره ۲، سال ۲۰، قم، ۱۳۹۲ش.
- آقا بزرگ تهرانی، محمد محسن؛ الذریعة الی تصانیف الشیعة؛ نجف، مطبعة الغری، ۱۳۵۵ش.
- حق شناس، علی محمد و دیگران؛ فرهنگ هزاره؛ تهران، فرهنگ معاصر، ۱۳۸۱ش.
- خوانساری، محمد؛ منطق صوری؛ تهران، دیدار، ۱۳۹۴ش.
- خویی، سید ابوالقاسم؛ معجم رجال الحدیث؛ بی‌نا، ۱۴۱۳ق.
- جواهری، محمد؛ المفید من معجم رجال الحدیث؛ چاپ دوم، قم، مکتبة المحلاتی، ۱۴۲۴ق.
- دهخدا، علی اکبر؛ فرهنگ دهخدا؛ تهران، چاپ سیروس، ۱۳۳۸ش.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد؛ المفردات فی غریب القرآن؛ دمشق- بیروت، دارالعلم- دارالشامیه، ۱۴۱۲ق.
- سبحانی، جعفر؛ کلیات فی علم الرجال؛ چاپ سوم، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
- شرتوتی، سعید؛ اقرب الموارد؛ قم، مکتبة آیه الله العظمی المرعشی النجفی، ۱۴۰۳ق.
- شهید ثانی، زین الدین؛ منیة المرید؛ قم، مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۰۹ق.
- صادقی، منصوره سادات؛ مظاهری، محمد علی؛ حیدری، محمود؛ «تصور از خدا در روش‌های تربیت دینی متفاوت»؛ روان‌شناسی، شماره ۴، سال ۱۱، ۱۳۸۶ش.
- صانعی، سید مهدی؛ پژوهشی در تعلیم و تربیت اسلامی؛ مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۷۵ش.
- صدرالمآلهین شیرازی، محمد؛ منطق نوین (اللمعات المشرقیة فی الفنون المنطقیة)؛ ترجمه و شرح عبدالحسین مشکوة الدینی؛ تهران، نصر، بی‌تا.
- طوسی، محمد بن حسن؛ الامالی؛ قم، دارالثقافه، ۱۴۱۴ق.
- _____؛ الفهرست؛ تصحیح سید محمد صادق آل بحر العلوم؛ نجف اشرف، المکتبة الرضویه، بی‌تا.
- عرفانیان، غلامرضا؛ مشایخ الثقا؛ قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۱۷ق.
- عطاردی کوچانی، عزیزالله؛ اخبار و آثار حضرت امام رضا^(ع)؛ تهران، عطارد، ۱۳۸۸ش.
- علی بن موسی الرضا؛ صحیفة الامام الرضا^(ع)؛ تصحیح محمد مهدی نجف؛ مشهد، کنگره جهانی امام رضا^(ع)، ۱۴۰۶ق.
- فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
- فنا، فاطمه؛ «تصور و تصدیق»؛ دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرة المعارف اسلامی، ۱۳۹۳ش.

- فیض کاشانی، محمدبن مرتضی؛ المحجة البيضاء فی تهذیب الاحیاء؛ تصحیح علی اکبر غفاری؛ بیروت، مؤسسه اعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
- کلینی، محمدبن یعقوب؛ الکافی؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ش.
- گروه نویسندگان؛ فلسفه‌ی تعلیم و تربیت؛ چاپ هفتم، قم، دفتر همکاری حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۴ش.
- گروه نویسندگان؛ تربیت دینی در جامعه اسلامی معاصر؛ قم، مؤسسه امام خمینی، ۱۳۸۸ش.
- مجلسی، محمدباقر؛ بحار الأنوار؛ بیروت، دار احیاء التراث الاسلامی، ۱۴۰۳ش.
- _____؛ مرآة العقول؛ تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۴ق.
- محمدی، سیف‌الدین؛ اصول دین بررسی تعریف و مصادیق آن از دیدگاه متکلمان؛ تحقیقات اسلامی، ۱۳۷۳ش.
- مصطفوی، حسن؛ التحقیق فی کلمات القرآن الکریم؛ تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۴۲۶ق.
- مطهری، مرتضی؛ اصول فلسفه و روش رئالیسم؛ تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
- _____؛ تعلیم و تربیت در اسلام؛ تهران، صدرا، ۱۳۷۳ش.
- _____؛ ده گفتار؛ تهران، صدرا، ۱۳۹۰ش.
- مهیار، رضا؛ فرهنگ اجدی؛ بی‌نا، بی‌تا.
- نجاشی، احمدبن علی؛ رجال النجاشی - فهرست اسماء مصنفی الشیعه؛ تصحیح سیدموسی شبیری زنجانی؛ قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
- نمازی شاهرودی، علی؛ مستدرکات علم رجال الحدیث؛ تهران، ابن‌المؤلف، ۱۴۱۵ق.
- هیثمی، نورالدین؛ مجمع الزوائد و منبع الفوائد؛ بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۸ق.
- یوسف ثانی، محمود؛ «تصور و تصدیق»؛ دایرةالمعارف بزرگ اسلامی؛ تهران، مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی، ۱۳۸۷ش.
- Grant, C. 1968. "A Note on 'Secular' Education in the Nineteenth Century." British Journal of Educational Studies 16(3), 308-317.

